به نام خدا



**میرزا كوچك خان جنگلی**

میرزا یونس معروف به میرزا كوچك فرزند میرزا بزرگ، اهل رشت، در سال 1259 شمسی، دیده به جهان گشود. سال های نخست عمر را در مدرسه ی حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه ی جامعه آن شهر به آموختن مقدمات علوم دینی سپری كرد.

در سال 1286 شمسی، در گیلان به صفوف آزادی خواهان پیوست و برای سركوبی محمدعلی شاه روانه ی تهران شد.

هم زمان با اوج گیری نهضت مشروطه در تهران، شماری از آزادی خواهان رشت كانونی به نام «مجلس اتّحاد» تشكیل دادند و افرادی به عنوان فدایی گرد آوردند. میرزا كوچك خان كه در آن دوران یك طلبه بود و افكار آزادی خواهانه داشت به مجلس اتحاد پیوست. در سال 1289 شمسی، در نبرد با نیروی طرفدار محمد علی شاه در تركمن صحرا شركت داشت و در این نبرد زخمی و چندی در بادكوبه در یك بیمارستان بستری گردید. در سال 1294 شمسی، به جای «مجلس اتّحاد» «هیأت اتّحاد اسلام» از یك گروه هفده نفری در رشت تشكیل گردید. بیشتر افراد این گروه روحانی بودند میرزا كوچك خان عضو مؤثّر آن بود. این هیأت هدف خود  را خدمت به اسلام و ایران اعلام كرد و به زودی میرزا كوچك خان رهبری هیأت را بر عهده گرفت. پس از اشغال نواحی شمالی ایران از سوی روسیه ی تزاری، هیأت اتّحاد اسلام به مبارزه با ارتش تزار پرداخت و یك گروه مسلح به عنوان فدایی تشكیل داد و روستای كسما را در ناحیه ی فومن مركز كار خود قرار داد و در آن جا سازمان اداری و نظامی به وجود آورد. هیأت اتّحاد اسلام، پس از چندی به كمیته ی اتّحاد اسلام تبدیل شد و اعضای آن به 27 نفر افزایش یافت و رهبری كمیته را میرزا به عهده گرفت و تا پایان سال 1296 شمسی، بخش وسیعی از گیلان و قسمتی از مازندران، طارم، آستارا، طالش، كجور و تنكابن زیر نفوذ كمیته درآمد. این كمیته «نهضت جنگل» و «حزب جنگل» نیز نامیده شده است.

**[فعالیت های نظامی نهضت جنگل](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=4518" \l "زندگی نامه میرزا كوچك خان جنگلی)**

در فروردین 1297، فداییان نهضت جنگل، پس از چند درگیری با نیروهای انگلیسی مواضع مهم راه رشت – منجیل را در اختیار خود گرفتند. در خرداد 1297، نیروی «كلنل پیچرا خوف» افسر روسی كه قصد بازگشت از ایران را داشت با«ژنرال دانسترویل» انگلیسی كه او نیز می خواست از طریق انزلی به بادكوبه برود هم پیمان شدند و نیروهای روسی در منجیل با فداییان «كمیته ی اتحاد اسلام» به نبرد پرداختند، در حالی كه زره پوش ها و هواپیماهای انگلیس هم برای كمك به او به حركت درآمده بودند. «پیچراخوف» راه منجیل تا رشت و انزلی را گشود و پس از گشوده شدن این راه، نیروهای انگلیسی در دو طرف راه مستقر شدند. در این میان نیروی «كمیته ی اتحاد اسلام» رشت را تصرف كرد، امّا پس از ده روز نیروهای انگلیسی به كمك زره پوش ها و هواپیماها رشت را تسخیر نمودند. در 27 مرداد 1297، میان نمایندگان كمیته ی اتحاد اسلام با نمایندگان انگلیس در رشت قراردادی امضا شد. امضای این قرارداد چنان اختلاف نظر پدید آورد كه میرزا كوچك خان به ناچار انحلال كمیته ی اتحاد اسلام را اعلام داشت و كمیته انقلابی گیلان را تشكیل داد. شماری از سران كمیته اتحاد اسلام كناره گیری كردند و شماری از افراد تندرو در كمیته ی انقلابی گیلان عضویت یافتند.

برای از بین بردن نهضت جنگل، وثوق الدوله در بهمن 1297، به وسیله ی سید محمد تدین پیام صلحی برای كوچك خان رهبر نهضت فرستاد و از او خواست كه نیروی مسلح خود را در اختیار دولت قرار دهد، میرزا نپذیرفت. وثوق الدوله در 18 اسفند 1297، تیمور تاش را با اختیارات تام به استانداری گیلان فرستاد و در خرداد 1298، كلنل «استاروسلسكی» فرمانده ی نیروی قزاق با اختیارات تام، مأمور سركوب نهضت گیلان شد. در عملیات تسخیر رشت توپخانه و هواپیماهای نظامی انگلیس هم شركت داشتند. پیش از حمله ی «كلنل تكاچینكف» از تهران نامه ی تأمین برای میزرا نوشتند، ولی میرزا نپذیرفت و پس از درگیری های فراوان عده ای از سران نهضت از جمله دكتر حشمت كه پزشك بود و به واسطه ی خدمات پزشكی محبوبیت زیادی در لاهیجان كسب كرده بود و در آن جا یك گروه چند صد نفری به نام «نظام ملی» گرد آورده بود، تسلیم نیروی دولتی در رشت شد. نیروهای دولتی تصمیم گرفتند، او را به واسطه ی نزدیك بودن به میرزا آزاد كرده تا او میرزا را ترغیب به تسلیم كند و اگر موفق شد یا نشد خود را پس از ده  روز معرفی نماید، امّا دكتر حشمت، پس از بازگشت به لاهیجان دچار تردید شد و چون بازگشت او به تأخیر افتاد، یك گردان مأمور دستگیری او شد. او با گردان دولتی درگیر و شماری از افراد «نظام ملی» كشته شدند و دكتر حشمت دستگیر و در دادگاه نظامی در 4 اردیبهشت 1298، محكوم به اعدام شد.

**[نهضت جنگل و رهبران انقلاب اكتبر روسیه](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=4518" \l "زندگی نامه میرزا كوچك خان جنگلی)**

جنگلی ها در دوران تزارها قیام خود را آغاز و به مخالفت با آنان پرداختند، امّا در آغاز پیروزی انقلاب اكتبر، روابط جنگلی ها با روس ها حسنه شد. پس از چندی روس ها سیاست خود را تغییر و از حمایت نهضت جنگل دست كشیده و سرانجام به آن خیانت كردند.

در 28 اردیبهشت 1299 شمسی، ارتش سرخ تحت عنوان سركوبی به اصطلاح ضدّ انقلابیون وارد بنادر انزلی و غازیان شد. نهضت جنگل كه حضور نیروهای بیگانه در خاك كشور برایش قابل تحمل نبود و حضور آنان را به زیان استقلال ایران می دید، اسماعیل آقا جنگلی خواهرزاده ی میرزا را به عنوان نماینده به دیدار فرمانده ی ارتش سرخ فرستاد. وی قبل از هر سخنی سراغ میرزا را گرفت و تمایل شدید خود را برای دیدار با او اعلام كرد. بنابراین میرزا در رأس هیأتی به انزلی رفت و در آن جا با فرمانده ی ارتش سرخ دیدار و مذاكره كرد و نسبت به چند موضوع توافق كلی حاصل شد.

[اعلام حكومت جمهوری](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=4518" \l "زندگی نامه میرزا كوچك خان جنگلی)



پس از توافق جنگلی ها با روس ها، سران نهضت به رشت آمدند و در این شهر اعلام حكومت جمهوری كردند. آنان ضمن انتشار اعلامیه ای با عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فداییان جنگل» به مفاسد دستگاه حاكمه ی ایران و جنایات انگلیسی ها اشاره كردند. و در پایان نظریات خود را به شرح ذیل اعلام داشتند:

1-    جمعیت انقلاب سرخ  ایران، اصول  سلطنت را ملغی  كرده،  جمهوری را رسماً اعلام می نماید.

2-    حكومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می گیرد.

3-    هر نوع معاهده و قراردادی را كه قدیماً و جدیداً با هر دولتی منعقد شده است، لغو و باطل می شناسد.

4-  حكومت موقت جمهوری، همه ی اقوام بشر را یكی دانسته، تساوی حقوق درباره ی آنان قائل است و حفظ  شعایر اسلامی را از فرایض می داند.

**[كودتای حزب عدالت](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=4518" \l "زندگی نامه میرزا كوچك خان جنگلی)**

پس از ورود ارتش سرخ به ایران، چند تن از اعضای حزب كمونیستی عدالت باكو نیز از روسیه وارد گیلان شدند. این افراد در رشت دست به تشكیل حزبی به نام «عدالت» زدند و رفته رفته، ضمن برگزاری اجتماعات و سخنرانی ها، عملاً موارد توافق شده میان جنگلی ها و روس ها را زیر پا گذاشتند و تبلیغاتی را علیه میرزا آغاز كردند. میرزا در تیر 1299، معترضانه رشت را ترك كرد و اعلام كرد تا زمانی كه حزب عدالت از كارهای خلاف و حمله به اسلام و تبلیغ كمونیسم دست بر ندارد به رشت باز نخواهد گشت. به دنبال این حادثه اعضای حزب عدالت كه بعضی از آنان همچون احسان الله خان و خالو قربان قبلاً از دوستان نزدیك میرزا بودند، درصدد بر آمدند كودتایی را انجام دهند كه  طرح آن را قبلاًٌ ریخته بودند. نقشه ی كودتا این بود كه میرزا یا باید كشته شود و یا دستگیر و از رهبری انقلاب كنار رود. میرزا كه تا حدی از هدف اعضای حزب و نقشه ی خائنانه ی آنان مطلع شده بود، به جنگل رفت و در این درگیری ها بسیاری از جنگلی ها دستگیر یا كشته شدند.

**[شكست نهضت و شهادت میزرا كوچك خان جنگلی](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=4518" \l "زندگی نامه میرزا كوچك خان جنگلی)**



پس از تسلیم خالو قربان، نیروهای دولتی وارد رشت شدند و چون مذاكرات صلح با جنگلی ها به نتیجه نرسید، نیروهای دولتی به تعقیب جنگلی ها پرداختند. برخی از نیروها متفرق، برخی تسلیم و تعدادی نیز كشته شدند. با چنین وضع سخت و دردناكی میرزا در سرمای شدید زمستان از همسرش خداحافظی كرد و در اعماق جنگل عقب نشست تا بتواند نیروهای پراكنده را در فرصت مناسب جمع آوری و سازماندهی كند. امّا در اثر سرما مرگ به سراغش می آید. روزنامه ی جنگل ارگان نهضت درباره هدف نهضت چنین نوشته است:(1)

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملكت ایرانیم. استقلال به تمام معنای كلمه، یعنی بدون اندك مداخله ی هیچ دولت اجنبی، [و طرفدار] اصلاحات اساسی مملكت و رفع فساد تشكیلاتی دولتی، كه هر چه بر سرایران آمده از فساد تشكیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. این است نظریات ما كه تمام ایرانیان را دعوت به هم صدایی كرده، خواستار مساعدتیم.»

رهبر نهضت جنگل یك روحانی و مرد دین بود. او انقلاب جنگل و همه ی مظاهر آن را از دریچه ی اندیشه های سیاسی كه از اسلام آموخته بود، می نگریست. او یك باره دست به قیام مسلحانه نزد، همه ی راه ها را آزمود و پس از یأس وارد عمل  و مردانه پا به صحنه ی كارزار نهاد.

او شاهد به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی، توسط محمد علی شاه و تحصن علما در سفارت عثمانی بود. او به امید نجات مشروطه به مجاهدین پیوست و در فتح قزوین شركت كرد و با مشاهده ی اعمال خلاف بعضی از مجاهدین به موطن خود رشت بازگشت، اما بار دیگر به مجاهدین پیوست و در فتح تهران شركت نمود و با قوای استبداد جنگید.

علی رغم تلاشی كه در تحریف چهره ی میزرا به عمل آمده، به شهادت تاریخ، وی از مجاهدان مشروطیت و از هواداران جناح اعتدالیون مجلس و وفادار به اسلام بود. او سخت به اتحاد جهان اسلام عشق می ورزید. تاخت و تازهای خارجی در صحنه ی سیاست و اقتصاد كشور و سیاست بازی عناصر منافق و خود فروخته، وضع آشفته گیلان و بی كفایتی دولتمردان، انگیزه هایی بود كه این روحانی جوان، حساس و دلسوخته را به میدان سیاست و سپس به صحنه ی كارزار كشاند.

نخست در برابر استبداد محمد علی شاه ایستاد و سپس با شخصیت های با نفوذ تماس گرفت و در آخرین مرحله از تلاش خود سلاح به دست گرفت و در برابر نیروهای بیگانه به مقاومتی جانانه پرداخت. او بارها در برابر مردم گیلان هدف از نهضت خود را احیای قوانین اسلام اعلام كرد و یادآور شد كه میرزا كوچك هرگز اسلحه را از خود دور نمی كند، مگر وقتی كه مطمئن باشد، افراد ایرانی از تجاوز متجاوزان بیگانه و ستمكاران داخلی مصون و از امنیت و رفاه برخوردار هستند.

پی نوشت:

1. روزنامه ی جنگل، سال اول، شماره ی 28، به نقل از انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عباسعلی عمید زنجانی، ص 370.